

گفتمان طالبانی و منافع استراتژیک کشور های منطقه!؟

ارستوکرسی را که حضور اعلیحضرت کرزی پیشنهاد میکند!

قسمت نهم و آخر :



محمد امین فروتن

یک کشور با تخفیف به فروش می رسد!

چنانچه خواننده گان گرامی این یادداشت میدانند و آگاه اند که در آغاز این مبحث را به انگیزه ای که «قانون اساسی دولت جمهوری اسلامی افغانستان!» باید تغییر یابد و تغییر قانون اساسی را به عنوان یکی از شرائط مصالحه ملی و قطع جنگ و خونریزی بر سر سالون های مجلل هتل های چند ستاره این جهان که جناح های گوناگون جامعه افغانی بنام صلح و مصالحه فرا خوانده میشوند و در جنب تناؤل غذا های لذیذ بصورت مشترک و یکصدا شعار تغییر قانون اساسی را سرمی دهند، این قلم با همان انگیزه معین حقوقی نوشتیم که « مبانی ضرورت تغییر در قانون اساسی کدام قانون؟ و برای کدام انسان؟ » اکنون وقتی میبینیم انسان جامعه افغانی بویژه نسل جوان و بالنده این سرزمین نخستین قربانی جنگ های زرگری!! شده اند که زورمندان و جنگ سالاران بالا نشین و نازپرورده گان!! تاریخ و جامعه ما پس از دست چین شدن و گردش در خیابان های پاریس، لندن و دوی و اشباع مؤقت برخی از غریزه های شهرت و دیگر غرائز فطری انسانی به قرار گاه های شان آورده میشوند بلا درنگ به فکر اشباع تنها غریزه ای از جنگ و خشونت که در خیابان های پاریس و لندن امکان اشباع آن وجود نداشت در دشت های خون آلود میهن و کوه پایه های از وطن ویرانه ما کودکان و جوانان این سرزمین را نشانه میگیرند و به قربانگاه می فرستند. نباید تعجب کرد که چرا طالبانیزم در اکثر کشور های عقب نگه داشته شده شرقی و اسلامی به مثابه گفتمانی معرفی شده است و عمل کرده که همیشه مناسبات سرمایه داری و اشرافیت در جوامع بشر را توجیه میکند و برنوع مناسبات اقتصادی و اشرافی اکثریتی از جوامع عقب مانده اسلامی مهر تائید و تصدیق می نهد. علت اصلی این واقیعت درد ناک از آنجا مایه می گیرد و نشئت میکند که طالبانیزم پیش از اینکه پدیده سیاسی باشد، یک گفتمان است که نظریه و روش ویژه خود را دارد و باید آنرا در زمره برداشت معیوب و خشونت آلود از اسلام طبقه بندی کرد. چنانچه بارها از این قلم خوانده اید، طالبانیسم نوعی گفتمان بنیادگرای شریعت مدار است که با دیگر انواع گفتمان های دینی معاصر در جهان اسلام متفاوت است، چنانچه

می بینیم این نظریه و روش با دیگر اندیشه ها و گفتمان های عرفانی ، اصلاح طلب فلسفی ، اصلاح طلب شریعت گرا و گفتمان های رادیکال انتقادی انسان مدار و ضد طبقاتی مذهبی تفاوت اصولی دارد و علی القاعده از لحاظ نگاه به **هستی و انسان** بر پایه های **حکمت یونان** بویژه اندیشه ها و نظریات فلسفی ارسطو فلیسوف نامدار یونان که در سال ۳۲۲ قبل از میلاد در شهر " استاگیر " تولد شده بود و در حوزه اخلاق ، سیاست و فلسفه مباحث مبسوطی ارائه داده است استوار است . آنچه که در فلسفه سیاسی ارسطو و سائر فلاسفه یونان قدیم میتوان بطور خلاصه و به مثابه زیربنای فلسفی بصورت مجعول و مجهول روح اصلی و عدالت خواهانه اسلام را در امتداد تمامی تاریخ بشر به محاصره در آورده است ، مسأله شناخت و ماهیت خدا و انسان در تاریخ است ، زیرا برویت اصول مقدماتی فلسفه یونان آنچه را که با ارتباط مسأله شناخت خدا و جانشینی انسان در زمین عرضه می گردد اصولاً " تساوی یا برابری انسانی را نفی و انکار می کند و اکثریتی از فلاسفه یونان که بیشترین تأثیر بر حکمت اسلامی دارند معتقدند که " انسان ها مساوی خلق نه شده و برابر نیستند ! " و سخت شگفت انگیز است که برای به کرسی نشاندن این معادله معیوب فلسفی برخلاف واقعیتها و فورمول بندی های روشنی که در هستی و طبیعت به مشاهده میرسند ، از طبیعت و آفرینش به عنوان مثال برازنده برای اثبات تیوری نابرابری انسان ها در طبیعت استفاده میکنند ! . روی همین دلیل برده گی و بندگی بخشی از افراد انسانی را طبیعی و منطقی می شمارند ، بر مبنای همین اصل دموکراسی هر چند متعهد و رژیم مبتنی بر آن است را فاسد و عامل انحطاط و آشفته گی می دانند .

در حالیکه اسلام برخلاف روح و بینش چنین فلسفه که ساخته و بافته فیلیوسوفهای نامدار یونان همچون ارسطو ، سقراط و افلاطون است تکامل معنوی و اخلاقی انسان را نه تنها در قلمرو جانشینی خدا در زمین جهت پیشرفت مادی و اقتصادی و مسیر رفاه و برخوردارگی محسوب نه میکند بلکه رفاه اقتصادی و برخوردارگی از پیشرفت مادی را یکی از نتایج طبیعی و حتمی تبعیت از فطرت و یاهم « نقشه راه » نظام آفرینش می شمارد .

هواداران گفتمان طالبانیزم انواع حکومت از جمله دموکراسی متعهد را نقد و مذبح می شمارند و به نوعی از اریستوکراسی ویژه خویش معتقد اند و آنرا بخاطر رسیدن به فضیلت و نیکبختی انسانها و ملتها به عنوان یک اصل بزرگ معنوی تبلیغ و پیشنهاد می کنند . نباید فراموش کرد که در عصر حاضر و در اوج فضای غبار آلود تبلیغاتی نظام بین المللی مافیائی نیز نه میتوان هر شعار و نقدی بر دموکراسی و آزادی بیان را حقیقت پنداشت . زیرا بدون عرضه یک اندیشه ای مسالمت آمیز ، پویا و مدنی برای نجات انسان معاصر نقد دموکراسی و آزادی بیان نه تنها یک حرکت ماجراجویانه است بلکه اسلوب دیگری برای تحکیم نظام اریستوکراتیک محسوب میشود که بسیاری از نیروهای نامداری در جامعه و تاریخ ما با شعار دادن های جذاب و آغشته با احساسات ساده لوحانه حین ایراد خطابه های آتشینی که از منبر تلویزیونهای بیست و چهار ساعته ایراد نموده و به نقد میکشند .

با تأسف باید گفت که نبود و فقدان راه حل علمی ، پویا ، دینامیک و مسالمت آمیز نزد خطیبان وارسته معاصر که در جامه اپوزسیون مسلح و گاهی غیر مسلح اظهار نظر می کنند (۱) ، این واقعیت را برملا میسازد که هر نقدی مجرد و ماجرا جویانه است مگر آنکه در هر زمینه ای بدیل معقول ، مسالمت آمیز مدنی در حوزه های معینی از نقد مانند دموکراسی - قانون اساسی - آزادی بیان - نگاه عادلانه به مسأله زن بدور از هرگونه خشونت ارائه نموده باشد . و از همه ممتز اینکه روشنفکران و

فعالان سیاسی نقاد در تمامی ساحات زندگی بالاخص در حوزه های فرهنگی ، سیاسی و اقتصادی باید بر موقیعت اجتماعی و تاریخی خویش وُقوف داشته باشند تا رابطه فرد با اجتماع و رابطه اجتماع با دیگر جوامع را عمیقاً بفهمند . آنچه که در زمینه تفکیک تفکر طالبانی با سائر قرئت های از اندیشه های مذهبی و غیر مذهبی حائز اهمیت تلقی می شود نگاه به مؤلفه « کرامت انسان » و انسان شناسی است که هواداران یک قرئت مذهبی و یا هم یک جهان بینی غیر دینی به آن قائل اند . چنانچه قبلاً اشاره گردید طالبانیزم به عنوان یک نظریه از آثار و اندیشه های فلاسفه یونان الهام یافته است و بنابر تحلیل و تبیینی که از ماهیت انسان و رفتار و خصوصیات او عرضه میکند " تساوی یا برابری انسانی را نفی و انکار می کند . در حالیکه قرئت های غیر طالبانی بویژه گفتمانهای که بر پایه های " اجتهاد پویا و دینامیک " استوار اند به نقش انسان بی نهایت توجه دارد و او یعنی انسان را یک " علت " مهم در مسیر زمان و جامعه ، سازنده تاریخ و خویشتن خویش می داند .

بنابراین بیهوده و ناممکن نیست ونباید تعجب کرد که قرئت و روش طالبانی به مثابه بزرگترین توجیه کننده نظام های سرمایه داری مافیائی معاصرو رژیم های اریستوکرات مذهبی کنونی در جهان به صحنه می آیند و عمل میکند . روی همین دلیل وبسیاری انگیزه های دیگر و موقیعت های تاریخی و جغرافیای گوناگون هواداران این گفتمان به مثابه بریگاد هاو نگهبانان منافع استراتیژیک کشور های قدرتمند دور و نزدیک مورد استفاده قرار می گیرند و عمل میکنند . البته برمسأله چگونگی جذب و استخدام کتله های بزرگی از فرزندان کشور ما افغانستان که قربانی اهداف شیطنی شبکه های استخباراتی کشور های منطقه شده اند ، مقاله های مبسوطی از این قلم و پژوهشگران دانشمند و منصف این سرزمین نگاشته شده است و اکنون تکرار آن ضیاع وقت می دانم .

پایان

یا هو یار زنده صحبت باقی

۱۷ - فبروری - سال ۲۰۱۳ میلادی

مطابق : ۲۹ دلو ۱۳۹۱ هجری شمسی

(۱) : اشاره به مصاحبه محترم گلبدین حکمتیار است که اخیراً در یک مصاحبه اختصاصی با شبکه تلویزیونی یک که از شهر کابل نشرات دارد ، از **دموکراسی ، قانون اساسی ، آزادی بیان و حقوق زن** که محصول یازده سال حاکمیت نظام مافیائی بر افغانستان و عراق است برانت خود را اعلام کرد .